

جامعهٔ مریض

■ یونس ده‌مرده ■

www.ketab.ir



نقدفرهنگ

۱۴۰۳

■ مرشنامه: ده مرده، یونس، ۱۳۶۱ - عنوان و نام پدیدآور: جامعه مریض/ یونس ده مرده. ■ مشخصات
ظاهری: ۱۱۱ ص، ۲۷۵×۱۴/۵ م. ■ شابک: ۷-۲۷-۸۳۳۲-۶۲۲-۹۷۸ ■ مشخصات نشر: تهران: نقد
فرهنگ، ۱۴۰۳. ■ وضعیت فهرست نویسی: فیبا ■ موضوع: جامعه شناسی- ایران؛ جامعه شناسی- جنبه های
روانشناسی؛ مسائل اجتماعی- ایران؛ روان شناسی اجتماعی؛ فرهنگ ایرانی- تاریخ و نقد رده بندی کنگره:
HM۶۰۶ ■ رده بندی دیویی: ۳۰۷۰۹۵۵ ■ شماره کتابشناسی ملی: ۹۷۷۴۷۲۹



نقد آرسنگ

■ نام کتاب: جامعه مریض

■ نویسنده: یونس ده مرده

■ طراح جلد: میثم اسدخانی

■ نوبت چاپ: اول ■ سال انتشار: ۱۴۰۳

■ تیراژ: ۵۰۰ نسخه ■ چاپخانه: گیلان

■ شابک: ۷-۲۷-۸۳۳۲-۶۲۲-۹۷۸

www.naqdefarhang.com @naqdefarhangpub naqdefarhangpub

○ پردیس، خیابان خلیج فارس جنوبی، خیابان شریعتی، خیابان سروستان، نیش کوچه سروستان یکم، پلاک ۲، واحد ۱

تلفن مراکز پخش: ۶۶۴۶۰۹۹، ۶۶۴۶۰۹۹، فکس: ۷۶۲۴۵۹۸۴

© کلیه حقوق محفوظ و مخصوص انتشارات نقد فرهنگ است.

فهرست

- ۱۳..... جامعه‌شناسی انتقادی - مانی (مقدمه دکتر امیر دبیری مهر)
- ۱۷..... مقدمه
- ۲۱..... بخش اول: جامعه‌ریض چگونه است؟
- ۲۳..... فصل اول: ویژگی‌های جامعه‌ریض
- ۲۳..... جامعه‌ریض در کلام فردوسی
- ۲۴..... جامعه‌ریض
- ۲۷..... موضوع ساده‌تر از این حرف‌هاست
- ۲۹..... شباهت جامعه‌ریض و جسم بیمار
- ۳۰..... انسان مجبور
- ۳۱..... تقلید در کسب و کار
- ۳۲..... مریضی مدیریتی یا مدیر مریض
- ۳۲..... فراموشی حق نقد و مخالفت
- ۳۴..... توهم توطئه
- ۳۵..... توهم و ژست دانایی
- ۳۶..... ارادت سالاری جانشین شایسته‌سالاری
- ۳۷..... سوءاستفاده از احساسات پدر و مادر

- ۳۸..... حسادت و حسدورزی ما
- ۳۹..... چرخه باطل
- ۴۰..... وقتی بالایی‌ها دزدی می‌کنند، من چرا دزدی نکنم؟
- ۴۱..... رابطه نادرست کارفرما-پیمانکار و پیمانکار-کارگر
- ۴۳..... فصل دوم: رسانه در جامعهٔ مریض
- ۴۵..... فصل سوم: آفات جامعه
- ۴۵..... امان از غرور، امان از غرور، امان از غرور
- ۴۷..... نسائی که کم کتاب می‌خوانند
- ۴۸..... مذهب: اها
- ۴۹..... فصل چهارم: بودگی زبان در جامعهٔ مریض
- ۵۱..... واژگانی که در معنی خود به کار نمی‌روند
- ۵۳..... سخنان محاوره‌ای پیمانگونه در جامعهٔ مریض
- ۵۵..... فصل پنجم: سیاست در جامعهٔ مریض
- ۵۵..... تخریب رقیب به جای تلاش برای بالا رفتن
- ۵۶..... ترس ورود به دنیای سیاست
- ۶۱..... جای خالی آموزش
- ۶۲..... چه کسانی باید از سیاست بترسند؟
- ۶۳..... دوستاناران سیاست راه را گم کرده‌اند
- ۶۵..... بدبینی مردم به کارگزاران دولتی
- ۶۵..... نگرانی از زبردست
- ۶۷..... بخش دوم: علل به وجود آمدن جامعهٔ مریض
- ۶۹..... مسئولیت را بپذیر
- ۷۱..... عامل اصلی چیست؟ جامعه افراد را مریض می‌کند یا افراد جامعه را؟
- ۷۳..... آیا افراد معصوم به دنیا می‌آیند؟
- ۷۴..... ما مقصریم

- ۷۵..... پیوند امروز و دیروز: عدم توجه به تاریخ
- ۷۶..... آیا مشکل از دین است؟
- ۷۸..... گیر افتادن در یک سن
- ۷۹..... صداقت ما
- ۸۴..... جامعه اخلاقی چگونه جامعه‌ای است؟
- ۸۷..... بخش سوم: برای سیستان و بلوچستان
- ۸۹..... علل و رودی جامعه مریض در سیستان و بلوچستان
- ۹۳..... بخش چهارم: ا. حل چیست؟
- ۹۶..... قبول مشکل
- ۹۷..... خودآگاهی
- ۱۰۰..... آموزش برای رفع جهل از جامعه
- ۱۰۱..... قضاوت نکنیم، واقعیت را ببینیم
- ۱۰۱..... گفت‌وگو، اساس تغییر
- ۱۰۲..... راه حل های سقراط
- ۱۰۲..... بدانم که هیچ نمی دانم
- ۱۰۳..... رواج تفکر
- ۱۰۴..... مشکل یک شبه به وجود نیامده است که یک شبه از بین برود
- ۱۰۴..... کنار گذاشتن حسادت
- ۱۰۵..... به دنبال راه حل باشیم؛ با معلول مبارزه نکنیم
- ۱۰۶..... احساس قربانی بودن نداشته باشیم
- ۱۰۶..... راه حل ساده تر از این حرف هاست
- ۱۰۸..... سخن آخر
- ۱۱۱..... منابع

جامعه‌شناسی انتقادی خودمانی

(مقدمه دکتر امیر دبیری مهر)

حدود ۱۵۰ سال است که ایران به خود آگاهی تاریخی رسیده‌اند. منظورم تحولات فکری بعد از جنگ‌های ایران و روسیه و سپس انقلاب مشروطه است؛ یعنی آگاه شده‌اند که در قیاس با دیگران، سده‌ها خراوانی دارند و حداقل در جایگاهی شایسته از این تاریخ کهن و فرهنگ عری قرار ندارند؛ اما در شناسایی علل این عقب‌ماندگی و بهتر بگوییم واماندگی، اجماع نوری وجود ندارد.

از همان ابتدا، برخی بر بدخواهی بیگانگان تأکید کردند و می‌کنند، برخی نظام‌های سیاسی استبدادی را منشأ همه مشکلات می‌دانند. برخی نیز فرهنگ عشیره‌ای و قبیله‌ای مردمان این سرزمین را و برخی جبر جغرافیایی و تاریخی.

اما به نظر می‌آید نویسندگان و پژوهشگرانی مانند «محمد علی جمال‌زاده»، «صادق هدایت»، «محمد سریع‌القلم» و «محمد قائد» که تأکید خود را بر پندار و گفتار و کردار ما ایرانیان متمرکز کردند، رویکردی واقع‌بینانه‌تر و راه‌گشا تر داشتند و دارند. به قول معروف، «از ماست که بر ماست».

اگر ساختارهای بیمار و مریض در جامعه ما و از جمله در دولت وجود دارد، محصول فکر و عمل و کلام ما ایرانیان است. چراکه دولت ماهیت مستقل از انسان و جامعه ندارد و هر نوع تغییر و تحولی، در گرو تغییر در ذهنیت و عاملیت انسانی است.

از این منظر، می‌توان با افرادی مثل «مصطفی ملکیان» همراه و هم‌رأی بود که باید از خویش آغاز کنیم و اصلاح از بالا و انقلاب از پایین، گره‌گشای کار فروپسته ما ایرانیان نبود و نیست. البته این نظر تا جایی معتبر است که اهمیت اصلاح ساختارها و رویه‌ها از جمله دولت را انکار نکند و به نفی تفکر سیستمی نینجامد. اولویت قائل شدن برای اصلاح خویشتن اگر جهان بیرون از ما را آباد نکند، دست کم دنیا را تحمل‌پذیرتر از گذشته می‌کند و سطح منازعات را کاهش می‌دهد؛ زیرا جهان آرام اما نامطلوب به مراتب بهتر از جهان ناآرام و نامطلوب است. در این چشم‌انداز، بیش از هر امری به خودانتقادی نیازمندیم و در جامعه‌ای که نقد به معنی نقی تلقی می‌شود و نقد رفتار، نفی شخصیت خوانده می‌شود، رویکرد انتقادی به رفتارها هرچند بسیار ضروری و سازنده است، اما کاری است سخت و جسورانه.

در تحلیل و تبیین خرد رفتارهای مردمان از منظر جامعه‌شناختی، ضروری است برخی ملاحظات در نظر گرفته شود؛ از جمله اینکه:

- خرد رفتارها به عنوان قاعده اجتماعی در نظر گرفته نشود.

- در نقد رفتارها، از تحقیر افراد و عاملان به‌شدت بپرهیزیم.

- قلم، نگاه و توصیف ما همدلانه، دلسوزانه و محبت‌آمیز باشد.

- ملاحظات قومی و قبیله‌ای را در مشاهدات در نظر نگیریم.

- از داوری‌های اخلاقی و ارزشی دوری کنیم.

ضمن رعایت این نکات صریح، دقیق و موشکافانه، به مسائل توجه کنیم تا وضع موجود و مطلوب از هم متمایز شود.

در کتاب پیش رو که عنوان نقادانه و حتی گزنده‌ای دارد، یعنی جامعه مریض، «یونس ده‌مرده»، نویسنده دلسوز، شجاع و دردمند که سال‌هاست او را به این صفات پسندیده می‌شناسم، پای در این راه نهاده است تا با تکیه بر مشاهدات و تجربه‌های خویش و تلفیق آن با حس اصلاح‌گرایانه و ترقی‌جویانه، خرد رفتارهای من، ما و شما را به بوته نقد بکشانند و مخاطب کتاب را متوجه کند که:

هرچه هست از قامت ناسازبی اندام ماست
وزنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست

اگر این مشاهده و روایت یونس ده‌مرده با برخی چارچوب‌های نظری جامعه‌شناختی و مرور ادبیات مرتبط با بحث، به‌ویژه در حوزه فرهنگی ایران تکمیل شود، به نظرم اثری ارزشمند در مجموعه آثار انتقادی به‌فرهنگ روزمره ایرانیان خواهد شد. امیدوارم نویسندگان آینده‌نه‌چندان دور و در چاپ‌های بعدی اثر حاضر، بر این مهم همت گمارد.

امیر دبیری مهر
۲۳ خرداد ۱۴۰۳

مقدمه

همین اول کار و قبل از آنکه از مطالعه برخی مطالب عصبانی شوید، باید بگویم لطفاً به خودتان نگیرید. اولین کتاب این کتاب به یونس ده مرده، نگارنده این مطلب است؛ خودم اولین و مهم ترین عامل این جامعه مریض هستم. همه کسانی که ویژگی های دردناک در صفحات این کتاب را متوجه خود می دانند و فکر می کنند طرف خطاب مرلوف بوده اند، باید توجه داشته باشند که اولین قدم برای بهتر شدن این اوضاع مریض، نبهت اسکل درون خویشتن تک تک ما است و لا غیر.

اگر رودربایستی دارید و اهل تعارفات غیر معمول هستید، به راستی از مطالعه ادامه کتاب صرف نظر و آن را به حال خودش رها کنید.

فهمیدن اینکه آیا شما هم عضوی از این جامعه مریض هستید یا نه، کار چندان سختی نیست. اگر با خواندن مطالب این کتاب عصبانی شدید، قصد کردید کتاب را کنار بگذارید و مطالعه اش نکنید و چند فحش آبدار هم نثار نویسنده اش کردید، شما نیز بخشی از جامعه مریض مدنظرید؛ البته که این موضوع برای جامعه و افرادی که خود را طرفدار شفافیت و حقیقت جویی می دانند، بیماری مهلکی است که باید به درمان آن فکر کنند.

در حقیقت، چاقو برداشته تا باطن جامعه مان را بدون رودربایستی های معمول تشریح و تحلیل کنیم و به دیگران هم نشان دهیم؛ چاقویی تیز که اول به جان خودمان

درد خواهد ریخت و شاید خطراتش جبران ناپذیر باشد، اما به امید اینکه واکاوی بتواند راه حلی پیش رویمان بگذارد و تغییری هرچند اندک به وجود آورد، به پیش می‌رویم. در پی آن هستیم که با هم به بررسی این مهم بنشینیم که ما چه شباهتی به سخن پیشینیان در خصوص ایرانی‌ها یا چه شباهتی به انسان‌های واقعی داریم؟ اصلاً شباهتی بین این جامعه با تعریفی که روزگاری هرودوت از ایران و ایرانی بیان داشت، می‌بینیم یا خیر؟

ایرانی مجاز نیست از چیزی که عملش قبیح و غیرمجاز باشد، سخن براند. در نظر آن‌ها هیچ چیز شرم‌آورتر از دروغ نبوده و نیست. قرض گرفتن هم نزد آن‌ها به همان اندازه زشت و مکروه است و دلیل این زشتی و کراهت هم این است که آدم مقروض گاهی مجبور می‌شود دروغ بگوید.

هنوز سخن را تمام نکرده‌ایم؛ اما حتماً شما هم موافق هستید که ما یا حداقل تعداد زیادی از ما شباهت چندانی به این تعاریف نداریم. ما نسلی هستیم با اندیشه‌های به مقصد نرسیده. اساساً زبان زنجیری که به طرق مختلف به پایمان بسته شده است.

این جامعه زمانی بیمار و مریض شد، - مله‌های جدید وارد ادبیات عامه‌مان شد؛ از جمله:

- خوب همه دارند فلان کار را انجام می‌دهند، من چرا انجام ندهم؟

- آن بالایی‌ها می‌خورند، من چرا نخورم؟

شاید این سخنان و صدها حرف این‌چنینی را بهتر و بیشتر از من شنیده یا به کار هم برده باشید. این‌ها همه واقعیت‌های جامعه ماست که با آن روبه‌رو بودیم و هستیم و در مواجهه با آن کمترین عکس‌العملی از خود نشان نمی‌دهیم.

در این کتاب قرار نیست حرف جدیدی بزنیم که کسی نشنیده یا تاکنون متوجهش نشده است، اما حرف‌هایی است که باید بی‌تعارف گفته شود تا شاید راه حلی برای یافتن شود و به درمان این مریض در حال احتضار بپردازیم.

شک ندارم که خیلی از شماها بهتر از من این حرف‌ها را دانسته و شنیده‌اید، اما خوب، آن قدر پشت‌گوش انداخته‌ایم که جامعه به شرایط امروزش، به ناپودی، به

ته درهٔ انسانیت و رحمانیت، به نزدیکی‌های پایان خط رسیده است. وقتی بی‌رودربایستی فکر کنیم، حتماً به وخامت اوضاع پی می‌بریم و خواهیم فهمید علاج این بیمار چیست.

مردمی که غذای شب گذشته، محبت و لبخند فرزندانشان، هدیه‌ای کوچک از سوی همسایه، دوست، همکار یا هر شخص دیگری و صدها اتفاق خوب دیگر را به راحتی به فراموشی می‌سپارند، اما ایراد بسیار کوچک فردی را از سال‌ها قبل همچنان در ذهن دارند و صدها بار آن را بازگو می‌کنند، نمی‌توانند جامعه‌ای سالم بسازند.

مردم امروز بسیاری از افتخارات پیشینیان را از دست داده‌اند، اما همچنان اصرار بر هزاران سال نماز و فرهنگ دارند. در صورتی که اگر کسی از بیرون نگاهی به ما بیندازد و تاریخ و تمدن پیشین را هم مطالعه کرده باشد، وقتی وارد جامعه شود و مدتی با ما مرآوده داشته باشد، بدین شک به این نتیجه خواهد رسید که این افراد هیچ ارتباط اخلاقی با آنچه در تاریخ گفته‌اند ندارند.

جامعه‌ای که مردمش بی‌هیچ نگرانی شیشهٔ خودرو را پایین می‌آورند و ته‌مانده و تفاله‌های میوه را به بیرون پرتاب می‌کنند، مردمی که بر ایراد گرفتن به ضعیف‌تر از خود یدی طولاً و در مقابل کم‌کاری و ظلم بالادستی سکوتی خیره‌کننده دارند، مردمی که از فردای روز انتخاب یک فرد به عنوان نمایندهٔ مجلس یا رئیس‌جمهور سعی دارند از کاستی‌هایش سخن بگویند، نمی‌توانند و چنین حقی ندارند که از تمدن و فرهنگ گذشتهٔ خود سخن بگویند. چنین جامعه‌ای به هیچ وجه نمی‌تواند ادعا کند که جامعه‌ای سالم است. کسی که برای رسیدن به لذات دنیوی، لباس، مقام، خانه، ماشین، تحصیل و ده‌ها لذت دیگر از این دست، حاضر است هر چیزی را زیر پا بگذارد و حتی خودش، خود واقعی‌اش، استعداد، غرور و انسانیتش را فدا کند و جنس خدایی خود را به فراموشی سپارد، نه تنها ادعای تاریخ و تمدنی کهن، بلکه حتی ادعای انسانیت نیز نمی‌تواند داشته باشد.

جرقهٔ نگارش این کتاب، ابتدا برای منطقهٔ سیستان، سرزمین آباو اجدادی‌ام به ذهنم خطور کرد، اما در مسیر تهیه و جمع‌آوری مطالب، بنا تعجب به این موضوع

رسیدم که متأسفانه اگر نگوییم سراسر کشور، قاطعانه می‌توان گفت اکثریت نقاط کشور و اکثریت مردم را می‌توانیم عضوی از جامعه مریض مدنظر بدانیم.

برای اینکه از همین ابتدا متوجه باشید که اوضاع مناسبی نداریم، در اینجا نکته حائز اهمیتی را بیان می‌کنم که البته در ادامه، به‌طور کامل به آن اشاره خواهم کرد. اینکه همه مؤلفه‌ها و تعاریفی که برای یک جامعه مریض، یک جامعه بیمار، در نقاط مختلف دنیا، چه اروپایی، آمریکایی و آسیایی بیان شده است، در جامعه ما نیز وجود دارد و اگر نپذیریم که بیماریم و در پی درمانش نباشیم، نه تنها آینده روشنی نداریم، بلکه فردایمان تیره‌تر از آن است که می‌اندیشیم.

و این رانز مدانه که نوشتن در این باره و بانی نقد خود شدن حتماً برای نویسنده احسن است. رک‌الله‌ای ندارد، اما نویسنده معتقد است چاره‌ای جز بررسی علل شرایط فعلی نداریم. قطناً اگر شما هم کلاهان را قاضی کنید، می‌بینید شرایط از آنچه بیان می‌شود هم بدتر است.

یونس ده‌مرد

بهار ۱۴۰۲